

هو العليم

بررسی فقهی نجاست کفار و اهل کتاب

تحلیل ادله و روایات در طهارت و نجاست اهل کتاب

سلسله دروس خارج فقه – طهارت انسان - جلسه ششم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[ظاهرأ ابتدای مجلس درس ضبط نشده است]

بحث استاد پیرامون شمول حکم نجاست مشرکین بر یهود و نصاری

... نصاری و مجوس و اینها هم داخل در این بحث هستند که خب این هم اصلاً [قابل قبول] نیست. ایشان جوابی که می دهند این است که می گویند ما به ضمیمه عدم قول به فصل در اینجا ثابت می کنیم: آن کسی که قائل شده بر اینکه مشرکین نجس هستند، جمیع آنها را هم شامل می شود. آن کسی که قائل به عدم نجاست یهود و نصاری است قائل به عدم نجاست مشرکین هم هست. پس بنابراین از لفظ مشرکین ما سایر ملل را که یهود و نصاری هستند ولو اطلاق مشرک بر آنها نمی شود، آنها را هم داخل در حکم مشرکین خواهیم کرد. مُضافاً بر اینکه اطلاق مشرکین بر آنها ثابت نشده. بله در آیه وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ... ﴿التوبة، ۳۰﴾... سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿التوبة، ۳۱﴾ اطلاق فعل استقبالی بر مشرکین شده اما اطلاق مشرک به لفظ مشرک بر اینها نشده. ولی این هم خلاصه خیلی مورد بحث نیست.

بررسی دلالت آیه بر نجاست ظاهری و باطنی کفار

بناءً علی هذا مطلبی را که از این آیه در مورد نجاست کُفَّار بیان شد ماحصل کلام ایشان این بود که آیه اطلاق دارد در نجاست ظاهریه. [و دو مطلب را ایشان استفاده کردند:] یکی اینکه آیه ظهور دارد در نجاست ظاهریه. این یک استفاده ای بود که ایشان کردند. دوّم اطلاق را که با آن اطلاق اثبات نجاست ذاتیه و نجاست عرضیه را کردند. [اما اشکال بر این دو مطلب اینکه:]

اشکالات وارده بر استدلال نجاست ظاهریه و باطنیه اهل کتاب

اولاً در مورد ظهور آیه در نجاست ظاهریه، ما گفتیم علاوه بر اینکه اطلاق در اینجا منعقد نیست بلکه مقام مقام غیر اطلاق است به جهت تفاوت حکم باطن و ظاهر، علاوه بر آن، نفس آیه ظهور در نجاست ظاهریه ندارد بلکه اتفاقاً ظهور در نجاست باطنیه دارد به دلیل اینکه ورود در مسجد الحرام با عدم سرایت در مورد نجاست ظاهریه بلا مانع است. این دلیل اول. وَ عِنْدَ التَّعَارُضِ بَيْنَ الظُّهُورَيْنِ اینکه ظهور آیا در این است یا در آن نیست عِنْدَ عَدَمِ التَّعَارُضِ، آن مُنْصَرَفٍ از این کلام که قَدْ مُتَيَقَّن است ... النجاسة الظاهرية و با آن عمومات طهارت، حکم به طهارت ذاتیه اهل کتاب می کنیم اگر فقط آیه باشد ها، نفس آیه، ما به روایات

کاری نداریم. پس نفس آیه از نجاست ظاهریّه اهل کتاب ساکت است و مُنْصَرَف آیه آن نجاست باطنی است. این دلیلی که ایشان آوردند برای آیه که گفتیم مخدوش است.

روایات دال بر نجاست کفار و اهل کتاب

نقل روایات سعید اعرج، ابی بصیر، علی بن جعفر و هارون بن خارجه

بعد ایشان در مورد نجاست، از روایات ادله‌ای را ذکر می‌کنند که از هر کدام از اینها جواب می‌دهند. می‌فرماید که از جمله ادله؛

یکی صحیحّه، یعنی مُصَحَّح در واقع، سعید اَعْرَج است، **سَأَلْتُ ابا عبد الله عليه السلام عن سُورِ الْيَهُودِي وَ النَّصْرَانِي، فَقَالَ لَا**. این یک.

دوم خبر ابی بصیر است **عن احدهما في مُصَافَحةِ المسلم اليهودي و النصراني فَقَالَ من وراء الثوب فَإِنْ صَافَحَكَ بَيِّدَهُ فَعَسَلِ يَدَكَ**. این هم خبر ابی بصیر.

سوم صحیحّه **عَلَى بن جعفر عن أخيه عن مَواكَلَةِ المجوسِي في قِصْعَةِ واحدِهِ و أَرَقْدُ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ واحدٍ و اَصَافِحُهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام لَا**. این اَرَقْدُ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ واحد قاعدتاً باید مجوسیّه باشد چون با مرد که نمی‌شود اَرَقْدُ عَلَى فِرَاشٍ واحد باشد.

روایت بعدی روایت هارون بن خارجه: **قُلْتُ لِأَبِي عبد الله عليه السلام إِنِّي أَخَالِطُ المجوسَ، أَكُلُ مِنْ طَعَامِهِمْ، قَالَ لَا**.

خاطره استاد پیرامون مناقشه در کیفیت احکام نجاست

یک دفعه ما با یک کسی صحبت می‌کردیم من می‌خواستم نسبت به این قضایا وارد نشود، داخل نشود، گفت آخر نگاه کن - البته ما نگاه نکردیم ها ولی آن گفت نگاه کن، یک جایی را - گفت آخر نگاه کن، آخر ممکن است خدا این را نجس کند و حرامش بکند؟! آخر این به این قشنگی...؟! آخر چه طور ممکن است...؟! البته من نگاه نکردم ها! بچه خوبی بودم ولی می‌دانم آن هم بی سلیقه نیست! می‌گفت آخر چه طور ممکن است...؟!

علی‌ایّ حال من می‌خواستم این را بگویم که یعنی تزییلش اینکه و اَرَقْدُ عَلَى فِرَاشٍ واحد باید نگاه کند ببیند چطور است؟! بله اگر از آنهایی است که بعید است که خدا در حقّ آنها بگوید...! عیب ندارد و الاّ خب همین طوریش بگوید برو پی کارت! برو گم شو! خب این هم یکی.

روایت دیگر روایت...، البته ایشان می‌فرمایند که اینها را با عدم قول به فصل به غیر یهودی و نصرانی هم می‌توانیم سرایت بدهیم. ایشان می‌گویند گرچه در یهودی و مجوسی آمده ولی به غیر آنها هم می‌شود

سرایت داد. اینها روایاتی بود که ایشان راجع به نجاست کفار ذکر کردند.

پس چند تا شد؟ یکی سعید اعرج است. دوم خبر ابی بصیر است. سوم صحیحۀ علی بن جعفر است، چهارم روایت هارون بن [خارجه] است و البته روایتهای دیگری هم هست که خب ما آنجا خواندیم که تمام اینها یا لا بود یا مثلاً لا أَفَعَلَ و لا تَفَعَلَ و اینها بوده که دلیلش را هم در آنجا عرض کردیم که لا هیچ دلالتی ندارد. حالا علی ای حال خب ایشان آن را ظاهر در نجاست می دانند.

ادله معارض با نجاست کفار و کیفیت برخورد با روایات

در قبال این ادله ادله دیگری وجود دارد که ایشان می فرمایند که این با اینها معارض است:

یکی از آنها جواز صلاۀ در ثیابی است که مجوس این ثیاب را درست می کند. ببینید چه نحوه آقایان با روایات برخورد می کنند و چه نحوه ما برخورد می کنیم؟ این دو کیفیت نظر نسبت به روایات را من می خواستم امروز [مطرح کنم]، گرچه یک مقداری عرض شد ولی بالاخره این کیفیت برخورد با روایات، این در فهم روایات و در استنباط احکام خیلی تأثیر می گذارد، به عبارت دیگر همان شَمُّ الفقاهه اسمش را می گذاریم. حالا آن نصوصی که معارض با اینهاست، آن نصوص را ایشان می آیند بیان می کنند:

بررسی صحیحۀ معاویه در جواز صلاۀ در ثیاب مجوس

یکی از آنها صحیحۀ معاویه است **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الثِّيَابِ السَّابِرِيَّةِ يَعْمَلُهَا الْمَجُوسُ وَ هُمْ أَخْبَاثٌ وَ هُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ نَسَاؤُهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَلَيْسَ بِهَا وَلَا آغْسِلُهَا وَ أَصَلَى فِيهَا؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ مُعَاوِيَةُ فَقَطَفْتُ لَهُ قَمِيصاً وَ خَطَّتُهُ فَتَلَّتْ لَهُ أَزْراً وَ رِداءً مِنَ السَّابِرِيَّةِ ثُمَّ بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَكَانَتْهُ عَرَفَ مَا أُرِيدُ فَخَرَجَ بِهَا إِلَى الْجُمُعَةِ وَ نَحْوَهُ غَيْرُهُ.** خب این یکی که این حکایت از این می کند که لباسی که سابریه آن لباس را خیاطت کند و آن لباس را نسج کند و عمل کند یعنی ببافد، این خب اشکالی ندارد. این یکی. وَ قَدْ عَقَدَ لَهَا...

اشکال به توجیه مرحوم حکیم در حمل روایت معاویه بر عدم علم به تنجیس

ایشان می فرمایند که نسبت به این حمل شده در صورتی که عدم علم به تنجیس باشد که ما علم به تنجیس نداریم در صورتی که آنها را نجس نکرده باشد، ایشان می فرمایند که بعید نیست که مسئله همین طور باشد چه طور اینکه در خیلی از اینها دارد که اینها يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَ لَا إِشْكَالَ فِي نَجَاسَتِهِمَا، بعد ایشان می فرمایند که: **فَلَوْ كَانَتْ شَامِلَةً لِصُورَةِ الْعِلْمِ بِالْمُلَاقَاةِ بِالرُّطُوبَةِ كَانَتْ دَالَّةً عَلَى طَهَارَةِ الْمِيَةِ وَ الْخَمْرِ أَيْضاً!** خیلی عجیب است این حرف از ایشان که این کجا دلالت می کند بر اینکه اینها رطوبت و اینها دارند در حالتی که سرایت نمی کند، بدون سرایت است در حالتی که ما علم قطعی و یقینی داریم بر اینکه آن زن سابری و امثال ذلک که این لباس ها را خیط می کنند رطوبت دستشان حداقل به اینها سرایت می کند و این

یک حمل بلاوجه است.

مقایسه روایت عاریه دادن لباس به ذمی با طهارات رطوبت اهل کتاب

مرحوم حکیم اینجا این روایت و امثال این روایت را همان طوری که عرض شد می گوید ممکن است که عدم علم به نجاست در اینجا بوده و یک روایت دیگری را دلیل بر این می آورد. آن روایتی را که دلیل می آورد اتفاقاً آن روایت دلیل بر خلاف است، آن همان روایتی بود که ما آن روز خدمتان عرض کردیم، این روایت که می گوید:

سَأَلَ ابِي اَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخَنزِيرِ فَيَرُدُّهُ عَلَيَّ فَأَغْسِلُهُ قَبْلَ اَنْ اُصَلِّيَ فِيهِ؟ فَقَالَ اَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّ فِيهِ وَ لَا تَغْسِلْهُ مِنْ اَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعْرَتَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسُهُ فَلَا بَأْسَ اَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ نَجَسُهُ.

بعد ایشان آمدند از اینجا استفاده می کنند که: و مِنْ ذَلِكَ يَظْهَرُ عَدَمُ دَلَالَةِ مَا تَضَمَّنَ جَوَازُ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الَّذِي يُشْتَرَى مِنَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ اَنْ يُغْسَلَ عَلَى طَهَارَتِهِمْ. خیلی واقعاً عجیب است به جهت اینکه لباسی را که به یک نفر عاریه می دهند قطع مسلم و قدر مسلمش این است که حداقل این لباس با عرق بدن این تماس پیدا کرده، این دیگر قدر مسلمش است و حضرت نسبت به این قضیه ساکت هستند، حضرت سؤال می کنند از نجاست عرضیه، آیا می دانی هَلْ تَعْلَمُ أَنَّهُ نَجَسُهُ بِالْخَمْرِ أَوْ بِالْمَيْتَةِ أَوْ لَا؟ کاری به رطوبت بدن ندارند. آن وقت شما در اینجا می بینید این روایتی که قطعاً دلیل بر طهارت رطوبت اهل کتاب است این روایت را دلیل بیاورند بر اینکه عدم تضمّن جواز صَلَاةٍ فِي الثَّوْبِ الَّذِي يُشْتَرَى مِنَ الْيَهُودِيِّ دليل بر طهارت اینها نیست، خب خیلی این مسئله عجیب است! این یک مسئله.

بررسی صحیحۀ عیص بن القاسم در جواز مَوَاكِلَه اهل کتاب

نقد برداشت مرحوم حکیم پیرامون معنای مساوره و مَوَاكِلَه در روایات

یک روایت دیگری که ایشان نقل می کنند: و مِنْهَا مَا تَضَمَّنَ جَوَازَ مَوَاكِلَهٍ مِثْلَ صَحِيحَةِ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَوَاكِلَهِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ بَيْنِيذِ اَيْنَ كَيْفِيَّتِ اسْتِنَابِ اَيْنَ طُورِي اسْتَهَا كِهْ نَحْوَهٗ اسْتِخْرَاجِ حَكَمٍ بَا اَنِّ بَرْدَاسْتِي كِهْ فُقِيَهْ نَسَبْتِ بِهٖ اَدْلَهٗ دَارِدْ، بَيْنِيذِ چِه طُورِي ايشان استفاده کردند و این روایت را ردّ می کنند! قَالَ: فَقَالَ: اِذَا كَانَ مِنْ طَعَامِكَ فَتَوَضَّأَ فَلَا بَأْسَ وَ نَحْوَهُ غَيْرُهُ. بعد ایشان می فرمایند که: وَ دَلَالَتُهَا عَلَى الطَّهَارَةِ اَيْضاً غَيْرُ ظَاهِرِهِ لِقُرْبِ الْاِحْتِمَالِ كَوْنِ الْمَلُوحِثِ فِي جِهَةِ السُّؤَالِ مُجَرَّدُ الْمَوَاكِلَهِ لَالْمُسَاوَرَةِ.

اولاً اینکه ایشان ردّ می کنند می گویند شاید منظور مُجَرَّدُ مَوَاكِلَه باشد، خب جناب آقای حکیم علی الله

مَقَامُكُمْ الشَّرِيف، اگر صرفِ مَوَاکِلَه باشد که یک نفر بنشیند آن طرف سفره و یک نفر این طرف سفره بنشیند، این که اشکال ندارد. سگ هم می آید آن طرف سفره می نشیند غذا می خورد این که مُجَرَّد مَوَاکِلَه...! مُجَرَّد مَوَاکِلَه نیست منظور مساوره است **عَلَى أَسَاوِرُ لَيْلَى لَيْلَةُ الْقَمَرِ** نشنیدید؟! منظور از مُسَاوَرَه قطعاً در اینجا هست که از قِصْعَة واحد باشد نه اینکه آن این طرف سفره است دارد غذایش را می خورد، نان و آبگوشتش را می خورد، این هم این طرف سفره دارد نان و غذایش را می خورد، این چه ربطی به همدیگر دارند که شما حالا لِمُجَرَّد احتمال بگیرید؟! البته خودشان [هم] می خندند از این احتمالاتشان، می آیند می گویند لِبُعْدِ الاحتمالاتِ فیها! چون اینها خیلی دیگر واقعاً شکمی است و بعد هم خودشان البته بعضی هایش را [رد] می کنند و بعد در آن می مانند و آخر دلیلی که می آورند اجماع است می بینند خیلی کار خراب شد. اولاً این که این این طور نیست.

بعد ایشان می فرمایند **لَعَلَّ لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ** که لغسل ید در اینجا چیست؟ غسل ید یعنی دستش را بشوید، خب این منافات دارد دیگر، غسل ید در آنجایی می آید که جنبه مساوره باشد، از مَوَاکِلَه فی قِصْعَة واحد باشد و الا اگر آن شخص فی حد ذاته دستش را هم نشوید خب نشوید به من چه مربوط است؟ این که آن طرف حیاط دارد غذا می خورد من هم اینجا بیست متر با او فاصله دارم چه ارتباطی با هم داریم؟ لِاحْتِمَالِ كونه دخیلاً فی ذلک بما أَنَّهُ مِنْ آدَابِ الْجُلُوسِ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا مِنْ حَيْثُ كُونِهِ؟ فی طَهَارَةِ الثَّوْبِ این خیلی دیگر واقعاً يَضْحَكُ بِهِ الثَّكَلِي است! می گویند احتمال دارد این از آداب سفره باشد! خب آداب سفره را امام می آید به عنوان حکم تکلیفی بیان بکند؟! دیگر خدا رحمتتان کند. این هم یکی از آن ادله ای که ذکر شد.

بررسی صحیحه اسماعیل بن جابر در طعام اهل کتاب و سؤرها

یکی از ادله ای که مرحوم آقای حکیم ذکر می کنند ما دَلَّ عَلَى جَوَازِ الْأَكْلِ مِنْ طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ آئِيَتِهِمْ وَ الْوُضُو مِنْ سَوْرِهِمْ كَصَحِيحَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ وَ لَا تَتْرُكُهُ تَقُولُ أَنَّهُ حَرَامٌ وَلَكِنْ تَتْرُكُهُ تَتْرُكُهَا عَنْهُ إِنَّ فِي آئِيَتِهِمُ الْخَمْرَ وَ لَحْمَ الْخَنَزِيرِ. خب این یک روایتی است که ما چه نحوه وارد شدیم؟ گفتیم لسان روایت در یک همچنین موقعیتی اگر شما پیش امام حضور داشتید و امام این طور برای شما بیان می کرد، اگر واقعاً این حرام بود یک مقداری ساکت بشود دوباره حضرت تکرار کند، خب اگر حرام باشد یک مرتبه می فرمود حرام است دیگر، در حرام: **لَوْ كَانَ هَذَا حَرَامًا لَقَالَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً إِنَّهُ يَحْرُمُ عَلَيْهِ، لَا يَجُوزُ،** این عبارت سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً، نفس این دلیل بر این است که حرام نیست، به خاطر این است که حضرت یک مقداری...

بخاطر اینکه این در شبهه نیفتد حرف آخر را می زند...

[ادامه مجلس درس ضبط نشده است]

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ